پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پایان نامه‌ی کارشناسی ارشد

فرهنگ و زبان‌های باستانی

موضوع:

سیاوش در منابع مکتوب و یافته‌های باستان شناختی

استاد راهنما:

دکتر کتایون مزداپور

استادان مشاور:

دکتر زهره زرشناس

محمد رضا ریاضی

نگارنده :

زهرا باستی

سال تحصیلی:

۷۸ـ۱۳۷۷

سپاسگزاری

از استاد فرهیخته‌ام، خانم دکتر مرداپور، که با سرشتی روشن و نیالوده، رها از غـم نـام و مـقام، رمزگشای رازهای ناگشوده‌ی فرهنگ ایران زمین و پرورنده‌ی اندیشه و احساس انسانها هستند سپاسگزارم.

از استاد بزرگوارم خانم دکتر زهره رزشناس، به پاس راهگشاییها و همراهیهای محبت آمیزشان در طول دوره تحصیل و در تنظیم این پایان نامه سپاسگزارم.

از استاد بزرگوارم جناب آقای محمد رضا ریاضی که با محبتی خالصانه، کـمیاب‌ترین کـتابها و نشریه‌های مرجع را در اختیارم قرار دادند و از همراهی و یاوریی که هرگز از من دریغ نـورزیدند سپاسگزارم.

از استادان فرزانه‌ام، جناب آقای دکتر ابوالقاسمی، جناب آقای دکتر راشد، خانم دکتر میرفطرایی، خانم دکتر دربندی و خانم دکتر نخعت زاده که در طول دوره از دانش و محبتشان بهره‌مند بودم، سپاسگزارم.

از جناب آقای ناصر پکنیی، سرپرست پژوهشکده‌ی باستان‌شناسی، به پاس معرفی چندین مرجع ارزشمند و همفکری و راهنماییهای سودمندشان، سپاسگزارم.

از جناب آقای کابلی که با بزرگواری تمام، مقاله‌ها و نتیجه‌ی کاوشهای خود در منطقه شـهداد کرمان را در اختیارم گذاشتند سپاسگزارم.

از خانم آرمان شیشه گر که تشویقها، و کمکهای فکریشان، همیشه موجب دلگـرمیم بـوده و هست، و از یاریشان در تمام مراحل تنظیم این پایان نامه، سپاسگزارم.

از دوستان بسیار عزیز و بزرگوارم در کتابخانه موزه ملی ایران، خانم فـریده شـیرخـدایـی، خـانم زالی‌زاده و خانم ولایتی، که با بردباری و محبتی جبران ناشدنی، تمامی کتابها و نشریه‌های مورد نیاز را در اختیارم قرار دادند سپاسگزارم. بی تردید اگر یاری این عزیزان نبود در تهیه منابع به

دشواریهای بسیاری برمی خوردم.

هم چنین از محبت و همکاری آقای روحانی و آقای مقدم سپاسگزارم.

از دوست بسیار بزرگوار، آقای آرمان هارطونیان، که با فکری دیگر، جهان را و انسان را طور دیگری می‌بینند و مهربانانه، همه دانسته‌های خود را به رایگان در اختیار می‌گذارند، سپاسگزارم.

از آقای سیروس نصرالله زاده که در تمامی مراحل تنظیم و ویرایش متن، با صرف وقت بسیار یاریم دادند سپاسگزارم.

از دوست خوبم خانم ویدا جلی به پاس حمایتها و همدلیشان سپاسگزارم.

از یاری خانم زری جعفر محمدی در برگردان متون فرانسوی، سپاسگزارم.

از اعضای محترم کتابخانه میراث فرهنگی، به ویژه خانم الهام هرناشکی و خانم ستاره اسحاقی که با مهربانی امکان استفاده از منابع این کتابخانه را برایم مهیا ساختند، سپاسگزارم.

از خانم لیلی نیاکان به پاس محبت و یاری مؤثرشان سپاسگزارم.

از محبت و همراهی جناب آقای سمیعی سپاسگزارم.

از جناب آقای میرشکرایی، سرپرست پژوهشکده مردم‌شناسی، به پاس مقاله‌ها و زمانی که در اختیارم قرار دادند سپاسگزارم.

از دقت و همکاری خانم سیمین نیساری در تایپ پایان نامه، سپاسگزارم.

از همدوره‌ای بسیار بزرگوارم، جناب آقای کیانوش یحیوی، که من و دیگر دوستان در تمام طول دوره تحصیلی از یاری و محبتشان بهره‌مند بودیم، سپاسگزارم.

از همدلی و همراهی دلسوزانه و بی دریغ و دوستی ارزشمند دوستان عزیزم افسانه و ایزد توکلیان سپاسگزارم.

از آقای فائق دباغی که کتاب آیین کردان را در اختیارم گذاشتند، سپاسگزارم.

و از همکاری و محبت تمامی مسئولان، کارمندان و کارکنان محترم پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و انجمن حکمت و فلسفه، سپاسگزارم.

امیدوارم، روزی، آن گونه که سزاوار است پاسخگوی لطف این عزیزان باشم.

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
چکیده	۱
پیشگفتار	۳

□ فصل نخست: الهه‌ی مادر و آیین پرستش او در فرهنگهای کهن

مقدمه	۱۳
تصاویر	۲۸
۱-۱-الهه مادر در فرهنگهای اروپا	۴۱
۱-۱-۱-اسکاندیناوی	۴۱
تصاویر	۴۶
۱-۱-۲-فرهنگ سلتی	۴۸
۱-۱-۳-یونان و روم	۵۳
تصاویر	۶۰
۱-۲-الهه مادر در فرهنگهای آسیا و وابسته (مصر)	۶۵
۱-۲-۱-مصر	۶۵
تصاویر	۶۹
۱-۲-۲-آسیای مرکزی	۷۲
تصاویر	۷۸
۱-۲-۳-آناتولی	۸۲
تصاویر	۸۷

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
۱-۲-۴- هند	۹۴
تصاویر	۱۰۱
۱-۲-۵- بین النهرین	۱۰۸
تصاویر	۱۱۸
۱-۳- فلات ایران	۱۲۹
۱-۳-۱- اهمیت جنس زن	۱۳۳
تصاویر	۱۳۵
۱-۳-۲- ازدواج مقدس	۱۴۱
تصاویر	۱۴۳
۱-۳-۳- شهادت (قربانی انسانی یا حیوانی) و باززایی	۱۴۵
تصاویر	۱۴۸
۱-۳-۴- سوگواری	۱۵۰
تصاویر	۱۵۱
۱-۳-۵- جانور همراه	۱۵۷
تصاویر	۱۵۹
۱-۳-۶- گیاه	۱۶۴
تصاویر	۱۶۷
۱-۳-۷- آب	۱۷۰
تصاویر	۱۷۲

فهرست مطالب

عنوان	صفحه

□ فصل دوم: جنس در یزدان‌شناسی ایران و افسانه‌های نامقدس

مقدمه ۱۷۶

۲ـ۱ـ افسانه‌های نامقدس ۱۸۰

۲ـ۲ـ آناهیتا ـ انئیتیس ـ ننه ۱۸۶

۲ـ۲ـ۱ـ آناهیتا ۱۸۶

۲ـ۲ـ۲ـ انئیتیس ۱۹۲

تصاویر ۲۰۰

۲ـ۲ـ۳ـ ننه / نانا ۲۰۷

تصاویر ۲۱۱

□ فصل سوم: داستان سیاوش در شاهنامه و منابع مکتوب دیگر

مقدمه ۲۱۳

۳ـ۱ـ دلایل کیهانی بودن داستان سیاوش ۲۱۵

۳ـ۲ـ سیاوش در شاهنامه ۲۱۹

۳ـ۳ـ سیاوش در منابع مکتوب دیگر ۲۲۷

۳ـ۴ـ عناصر داستان سیاوش و مطابقت آن با نقشها و یافته‌های باستان شناختی ۲۳۲

۳ـ۴ـ۱ـ اهمیت جنس زن در داستان سیاوش ۲۳۲

۳ـ۴ـ۲ـ عشق و ازدواج (ازدواج مقدس) ۲۳۴

۳ـ۴ـ۳ـ شهادت (قربانی انسانی / جانوری) باززایی و جاودانگی ۲۳۵

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
۳-۴-۴- سوگواری	۲۳۶
۳-۴-۵- جانور همراه	۲۳۷
۳-۴-۶- گیاه (برکت بخشی)	۲۳۸
۳-۴-۷- آب (باران)	۲۳۸
۳-۵- عناصر بی تصویر از داستان سیاوش	۲۴۰
۳-۵-۱- رویا، قدرت پیشگویی و شفابخشی	۲۴۰
۳-۵-۲- فره	۲۴۱
۳-۵-۳- پیش بینی چیره شدن نوه بر پدر بزرگ یا پرورده شدن نوه یا فرزند به وسیله‌ی جانوران	۲۴۲

□ فصل چهارم: تداوم داستان سیاوش و آیینهای مرتبط با آن در فرهنگ عامه

مقدمه	۲۴۵
۴-۱- آیین تموز در کردستان	۲۴۸
۴-۲- مراسم و روشهای طلب باران در ایران	۲۵۳
۴-۲-۱- باران سازی به شیوه‌ی انفرادی	۲۵۳
۴-۲-۲- طلب باران به روش گروهی	۲۵۳
۴-۲-۳- آداب و رسوم طلب باران در روستای سمیه	۲۵۵
۴-۳- عروسی پیر شالیار	۲۵۸
۴-۴- جشن حکومت زن یا جشن محصول در دهکده‌ی افوس	۲۶۰

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
۴-۵- جشن نوروز و آیینهای مربوط به آن	۲۶۲
۴-۶- تعزیه‌ها و سوگواریها	۲۶۵
۴-۷- سفره‌های مقدس	۲۷۱
پایان سخن	۲۷۳
فهرست منابع	۲۷۵

چکیده

این پایان نامه در یک پیشگفتار و چهار فصل، هر فصل با مقدمه‌ای جداگانه، تنظیم شده است و با بهره‌گیری از دانش باستان شناسی، اسطوره شناسی و مردم شناسی، سعی در فراهم کردن شواهدی عینی برای تقویت - شاید اثبات - تداوم عناصری از سنت پرستش الهه باروری و ایزد گیاهی در داستان سیاوش - نظریه ای که نخستین بار در ایران مرحوم دکتر بهار و خانم دکتر مزداپور مطرح ساختند - دارد.

در فصل نخست، با استفاده از یافته‌های باستان شناختی، این سنت در برخی فرهنگهای کهن اروپایی (اسکاندیناوی، سلت، یونان و روم) و آسیایی (مصر، آسیای مرکزی آناتولی، هند و بین النهرین)، بررسی شده است. به ایران، به سبب اهمیت ویژه اش در این پایان نامه، بخش مجزایی اختصاص داده شده است.

در فصل دوم، به عناصر بر جای مانده از آیین پرستش الهه مادر، در یزدان شناسی ایرانی - پس از به قدرت رسیدن اقوام آریایی نسب - و افسانه های نامقدس، پرداخته شده است.

در فصل سوم داستان سیاوش در شاهنامه و منابع مکتوب دیگر، نقش کیهانی سیاوش و عناصر قابل انطباق از این داستان با داده ها و مدارک به دست آمده از محوطه‌های باستانی ایران، بررسی شده است.

و در فصل چهارم، با ارائه برخی آداب و سنن رایج در گوشه و کنار ایران، تداوم داستان سیاوش در فرهنگ و باور عامه، تا به امروز، پی گیری شده است.

پیش گفتار

اسطوره زبان راز است، راز درگیری ذهن بشر با جهان ناشناخته‌ی پیرامونش، و باستان‌شناسی علم، یا هنر، پرده برداشتن از این راز است.

اسطوره آن قدر پیچیده و افقهایش ناپیداست که انسان در برابر آن احساس ناتوانی و سردرگمی می‌کند و باستان‌شناسی با کنار هم قرار دادن تکه‌های پراکنده و معماگونه، سعی در ساختن تصویری گویا، خواندن زبان اسطوره و نشان دادن تأثیرگذاریها و تأثیر پذیریها و وامگیریهای فرهنگی ـ با تغییر شکل یافتن بناها و شکل و نوع سفالها و مهرها ـ و انتقال باورها و آیینهای مذهبی در میان اقوام و ملل مختلف دارد. با وجود پیچیدگی و انتزاعی بودن مفاهیم اساطیری و دشواری انعکاس آن در پیکره‌ها و اشیاء، تلفیق اسطوره‌شناسی، باستان‌شناسی، نیز مردمشناسی، ابهامهای این علوم را تا اندازه‌ای روشن می‌سازد.

این پایان نامه با عنوان «سیاوش در منابع مکتوب و یافته‌های باستان شناختی»، با یاری گرفتن از باستان‌شناسی و مردم‌شناسی، سعی در اثبات سنت پرستش الهه‌ی مادر و ایزدگیاهی و آیینهای مرتبط با آن در ایران دوران باستان و تداوم این سنت در قالب داستان «سیاوش و سودابه»، دارد. بدین منظور نخست به بحث درباره‌ی مفهوم اسطوره و عوامل یاریگر در اثبات

این اسطوره می‌پردازیم:

مکاتب بسیاری، تعریفها و عملکردهای گوناگونی را به اسطوره نسبت داده‌اند. به طور کلی اسطوره در برگیرنده‌ی باورهای مقدس انسان و روایاتی درباره‌ی خدایان و موجودات فوق بشری است که نزد همگان دارای قداست است. اساطیر هر قوم معرف تحول شکل زندگی، ساختارهای اجتماعی و اندیشه و دانش انسان است؛ پس اسطوره معمولاً واقعه‌ای ازلی و مقدس را بازگو می‌کند.

درکنار اسطوره، حماسه، افسانه و قصه را داریم. حماسه از لیت اسطوره را ندارد ولی کهن است و همانند اسطوره نقشی و کنشی دینی و اخلاقی در جامعه دارد.

افسانه به زمانی نامشخص درگذشته تعلق دارد و بازمانده‌ی روایتهای اساطیری اعصار کهن است که قداستش را از دست داده است. در واقع بسیاری از افسانه‌های نامقدس در زمانی دور با آیینهای مقدس همراه بوده‌اند ولی به سبب به فراموشی سپرده شدن این آیینها، به شکل روایتهای شفاهی به داستانهای جادویی، عامیانه، بچه‌گانه و ترانه‌های عوام راه یافته و از نسلی به نسل دیگر انتقال یافته‌اند.

قصه‌ها تقدس اسطوره و والایی حماسه را ندارند ولی با ویژگی نقلی و سیال خود در زمانها و مکانهای مختلف تغییر شکل می‌دهند و محدود به مرزهای جغرافیایی نیستند و موضوعشان متنوع است.

با همه این تفاوتها، در حماسه، افسانه و قصه می‌توان عناصری کهن و اساطیری را باز شناخت. قصه هایی چون ماه پیشونی، دختر شاه پریان، مسافر گمنامی که به دامادی پادشاه شهر می‌رسد، پادشاهی که سه پسر داشت و پسر کوچکتر مورد حسد دو برادر بزرگتر بود و... همه دارای مضامینی کهن است که بررسی آنها نیاز به زمان و دقت بیشتری دارد.

با توجه به مطالب بالا می‌توان گفت که اسطوره پدیده‌ای است که در بستر زمان دستخوش دگرگونی و تحول می‌شود و شکلی جدید ـگاه کاملاً متفاوت با شکل آغازین ـ از آن زاده می‌شود.

اسطوره‌شناسی بخشی از مردم‌شناسی فرهنگی است و مردم‌شناسی فرهنگی به بررسی و یافتن قوانین عمومی رفتارهای انسانی می‌پردازد. در این راه علومی چون باستان‌شناسی، روان‌شناسی، دین‌شناسی، تاریخ و جغرافیای تاریخی، علوم سیاسی و اجتماعی و فلسفه به یاری اسطوره‌شناسی می‌آید.

در این پایان نامه، با شیوه‌ی بررسی تطبیقی «در زمانی» نخست اجزای تشکیل دهنده‌ی داستان سیاوش چنان دسته بندی و بازسازی شده است که بتوان تداوم سیر تحول آنها را از پیش از تاریخ تا دوران تاریخی و روزگاران جدیدتر دنبال کرد. این اجزای سازنده داستان سیاوش را بدین شرح می‌توان نام برد: نقش و اهمیت جنس زن، ازدواج مقدس، شهادت و باززایی، سوگواری، گیاه و رویندگی آن، جانور ویژه و آب. در وهله‌ی دوم این مفاهیم حدالامکان با نقوش و داده‌های ملموس باستان شناختی انطباق داده شده است. آنچه مرکز ثقل و تأکید در این تحقیق بوده است، تداوم سنت کهن پرستش الهه مادر و ایزد گیاهی ـ سیاوش ـ و سیر تحول آن در بستر زمان است، به همین دلیل در آغاز عناصر مشترک این اسطوره با شیوه‌ای تطبیقی در فرهنگهای کهن اروپایی و آسیایی پی‌گیری شده است. در واقع رخدادهای هر مقطعی از زمان قابل تجزیه به عناصر سازنده‌اش است و شناخت هر یک از این اجزا ممکن نیست، مگر با شناخت نمونه‌های مشابه ـ یا پیش نمونه های آن در گذشته.

البته در این تحقیق شیوه‌ی «همزمانی» که توصیف اسطوره و آیین بنا بر ارتباط متقابل اجزاء تشکیل دهنده‌ی آن در یک برش اساطیری، در زمانی واحد»است، نیز نادیده گرفته نشده است. زیرا در بررسی نقوش و تصاویر بر جای مانده متوجه می‌شویم که نوعی ضرورت در باهم آیی برخی عناصر ـ عناصر گیاهی، جانوری، انسانی ـ و پیوندهای محکم میان آنها، وجود دارد.

در کاوشهای باستان شناختی مدارک کافی برای اثبات رواج سنت پرستش الهه مادر در اروپا و بیشتر نواحی آسیای دوران پیش از تاریخی و تاریخی به دست آمده است. پس در فصل اول به فرهنگهای کهن اروپا و آسیا پرداخته شده است.

در بررسی این فرهنگها، حرکت از دور به نزدیک بوده است. نخست درباره نمونه هایی شاخص ـ نه همه‌ی نمونه‌ها ـ از فرهنگهای اروپایی، بحث شده است، زیرا فرهنگهای اسکاندیناوی، سلتی و یونانی ساختاری مشترک با هم و با فرهنگهای مورد نظر در این پایان نامه دارد و عناصر مرتبط با آیینهای باروری و ایزدگیاهی ـ نقش زن، ازدواج مقدس، قربانی و... در آنهاروشن و آشکار است.

سپس به فرهنگهای آسیایی پرداخته شده است. در فرهنگهای کهن آسیایی، هند و بین‌النهرین بیشترین نزدیکی را با هم و با ایران دارد. به همین دلیل در ترتیبی نزدیک به فلات ایران جای گرفته‌اند تا امکان تطبیق عناصر و داده‌ها آسانتر باشد.

با بالا رفتن آگاهی انسان از جهان و طبیعت پیرامونش، دیدگاههای او نسبت به جامعه و ساختارهای اجتماعی تغییر می‌یابد. پس در پدید آمدن اسطوره‌ای خاص باید نخست به شرایط زیست محیطی توجه داشت. در بخش بزرگی از آسیا، مشکل اصلی مردمان خشکسالی و کم بارانی است و درونمایه‌ی پرستش الهه‌ی باروری، خدای باران و آب و ایزدگیاهی، دارای آیین گسترده‌ای در پهنه‌ی آسیای غربی، سند، ماوراءالنهر، مصر و یونان، سوریه و آسیای صغیر است. در این نواحی چرخه‌ی فصول و طبیعت در تفکری اسطوره‌ای، به شکل الهه‌ی مادر یا همسری آسمانی که موجب دربدری، قهر یا مرگ همسر / فرزندش می‌شود، تجلی یافته است.

رفتن ایزدگیاهی به جهان مردگان با آیینهای سوگواری، گریستنهای الهه آب، خود آزاری، زخم بر خود زدن در مرگ فرزند / شوی خود، همراه بود که به بازگشت ایزد یاری می‌رساند. با بازگشت این ایزد که موعد آن در آغاز سال نو بود، جهان تازه و گیاه بارور می‌گشت و جشنها و آیینهایی در سراسر زمین برگزار می‌شد. این درونمایه به نقاط مختلف انتقال یافت و در این انتقال فرهنگی، فرهنگ قوم مهاجم متناسب و درخور با شرایط و ویژگیهای جغرافیایی و فکری منطقه مورد تهاجم، به شکلی نودرآمد؛ در مصر به شکل آیین ایزیس و اوزیریس، در یونان آیین دیونیسوس، در هند داستان رام، در بین النهرین ایشتر و تموز، در سومر اینانا و دموزی و در

ماوراءالنهر و ایران به شکل داستان سیاوش پدیدار شد. متأسفانه در ایران به ویژه در منطقه شمال شرقی ـ خراسان ـ به دلیل محدود بودن کاوشهای علمی باستان‌شناسی دلایل محکمی از وجود ایزدی گیاهی و سنت پرستش او به دست نیامده است، ولی احتمال دارد با انجام کاوشهای روشمند و علمی بیشتر در آینده و با تکیه بر پژوهشهای اساطیری، مدارک قاطعی از آنها یافت شود.

به نظر می‌رسد در ایران این ایزدگیاهی ـ دموزی بین النهرینی ـ در طول زمان دستخوش دگرگونی شده است و دیگر خدا نیست بلکه به شکلی کاملاً انسانی، در قالب شاهزاده‌ای بی گناه قربانی هوس نامادری می‌شود.

در روایات دوره‌ی میانه و آثار مکشوفه از ماوراءالنهر، سیاوش شخصیت شناخته شده‌ای است و آیینهای سوگ سیاوش با آیینهای عزاداری پیش از آغاز سال نو در بین النهرین که برای بازگشت ایزد شهید شونده و باروری انجام می‌شد، مرتبط است. گفته می‌شود که در تثلیث اهورامزدا، مهر و اناهیتا آیین مهر دنباله‌ی آیین سیاوش است که در کنار الهه مادر ـ آناهیتا ـ قرار گرفته است. ولی با برقرار شدن قوانین اوستایی ازدواج ایزدان امکان‌پذیر نیست. پس مهر و آناهیتا که تکراری از ایزد و الهه باروری هستند در کنار هم قرار می‌گیرند بدون اینکه ازدواج کنند.

نقش بارورکنندگی و رب النوع گیاهی بودن این ایزد، در هند به سیتا، همسر رام داده شده است. همین مفهوم در اساطیر یونان با زیرزمین رفتن پرسیفون در جست و جوی دخترش دیمیتر تکرار می‌شود. در آسیای صغیر قهر ایزدگیاهی موجب خشکسالی است و بازگرداندن او برکت و باروری را به شهر می‌آورد. یوسف کنعانی نیز شاید همان ایزدگیاهی باشد که به چاه افتادنش برابر با مرگ ایزد و از چاه درآمدنش که با سرازیر شدن نعمت و برکت به مصر همراه است، بازگشت این ایزد را به یاد می‌آورد.(۱)

پس اقوام هر منطقه با حفظ ویژگیهای خاص و بومی خود، وجوه مشترکی با اقوام مناطق

۱ـ بهار، ۱۳۷۶. (الف)، صص. ۳۸۶ـ۳۸۸.

دیگر دارند که به کمک باستان‌شناسی و مطالعه تطبیقی اساطیر جهان و ایران می‌توان به پیوندهای مشترک آنان دست یافت. کشف گاو آهن، فلزکاری، آثار سفالینه‌ای و هنری در جاهایی غیر از خاستگاه خود، همه نشانه هایی از وامگیریهای صنعتی که ناگزیر وامگیری فرهنگی و مذهبی را نیز به دنبال دارد، است.

گاهی انتقال فرهنگ با شیوه‌ی تهاجمی و زور همراه است. بارزترین نمونه‌ی آن هجوم اقوام هند و اروپایی به سرزمینهایی با فرهنگ بومی پیشرفته‌تر ـ یونان، دره‌ی سند، ایران ـ است.

باستان شناسی خاستگاه این اقوام را در بخش علیای رود ینی سئی، تمدن ***آفانوسیوو*** *Afnasievo* می‌داند. این اقوام در سه هزار پ.م. گسترش یافتند و در اروپا و آسیا مسکن گزیدند.

دو مزیل پژوهشگر اساطیر هند و اروپایی با کشف مدارک «***بغازکوی***» و فهرستی از نام خدایان میتانی (میتره، ورونه، ایندره) ساختاری سه بخشی، با سازمانهای سیاسی مشخص و کشاورزمدار هند را در میان آنان تشخیص داد.

هند و ایرانیان شاخه‌ای از هند و اروپاییان بودند که پس از جدا شدن عناصری از ایدئولوژی آنان را به سرزمینهای خود بردند. این عناصر در اغلب ادبیات کهن اساطیری و حماسی هند و اروپایی از ***وداهای*** هند باستان گرفته تا ***اداهای*** ایرلندی یافت می‌شود و مطالعه تطبیقی متون هندی، ایرانی و سلتی، ساختار مشترکی را نمایان می‌سازد.

هند و اروپاییان با فرهنگ مرد سالار، درورود به سرزمینهای نو شاخه شاخه شده، هر شاخه با حفظ ویژگیهای خود با فرهنگ بومی درآمیخت. در این میان شاخه‌ای به هندوستان روانه شد و شاخه‌ای در فلات ایران سکنی گزید و در هزاره‌ی دوم پ.م. با اقوام بومی کشاورز آمیزش یافت. این دو قوم مهاجر و بومی بر تفکر و اساطیر هم تأثیر گذاشتند و احتمالاً آیین بومی الهه مادر و پسرش، خدای باروری، با فرهنگ آریایی تلفیق شد.

پس شناخت اساطیر ایرانی مستلزم شناخت اساطیر اقوام منطقه و ملل همجوار است،

چرا که فرهنگ ایرانی، حاصل برخورد فرهنگ پیشرفته‌ی آسیای غربی و فرهنگ آریایی هند و ایرانی است، مدارک باستان شناختی و اسطوره‌شناسی پیوند دره‌ی سند، بین النهرین و ایران و وجود فرهنگی بومی و پیشرفته‌تر از فرهنگ آریایی را ثابت می‌کند. طبق این مدارک از هزاره‌ی سوم پ.م. دره سند از طریق دریا و فلات ایران با بین النهرین ارتباط داشته است.

در این آمیزش و تلفیق می‌بینیم که اساطیر ایرانی حتی از همان دوره‌های اوستایی تحت تأثیر اساطیر بومی است و آیین سیاوش حتی هنگام شکل‌گیری اوستا وارد آیینهای ایرانی شده است. در عصر تاریخی با داستانهای نامقدس روبرو می‌شویم که انباشته از الگوهای کهن است. دقت در آنها ناسازگاریشان را با معیارهای جامعه‌ی مرد سرور آریایی آشکار می‌سازد. گویی این داستانها از فرهنگ زن محوری در دوران دور، سرچشمه گرفته است. وجود نمادها و تصاویری از یک زن ـ آناهیتا ـ از دوره‌های ماد، هخامنشی، پارت و ساسانی، اندیشه ریشه داشتن آنها در سنت پرستش الهه مادر را تقویت می‌کند. تصاویر این الهه تداومی روشن را با ادوار پیش تاریخی نشان می‌دهد.

پس با تجزیه فرهنگ یک جامعه و گردآوری عناصر و مدارک اسطوره‌ای و آیین یک منطقه، امکان بازسازی بعضی عوامل مادی و معنوی مؤثر در پیدایش روایتی نو از اسطوره‌ای کهن، به دست می‌آید و درمی یابیم که اسطوره و آیین، اموری جهانی و مرتبط با مسائل اجتماعی و زندگی بشر است.

مردم‌شناسی نشان می‌دهد که اساطیر و آیینها و آداب جوامع ابتدایی امروز با آیینها و اساطیر جوامع کهن بین النهرین، ایران، هند، مصر، یونان و آناتولی... وجوه مشترکی دارد.

اسطوره همیشه با آیین همراه است. تعیین این که نخست آیین بوده یا اسطوره دشوار است. در واقع اسطوره و آیین با هم رشد می‌کنند. هیچ آیینی بدون محتوای اسطوره‌ای وجود ندارد؛ باید یک رشته باورها وجود داشته باشد تا به همراه آن آیینهایی برگزار شود. مردم شناسان با روشی تطبیقی خاستگاه باورهای عامیانه و ارتباط آنها با ساختارهای اجتماعی کهن را در

می‌یابند. برای مثال بین قربانی که در کهن‌ترین شکل خود، قربانی انسانی، در دورانی بس دور رواج داشته است، در شکلی جدیدتر به صورت قربانی جانوری، برجای می‌ماند و همان مفهوم اساطیری برکت بخشی را به شکل دگرگون شده و تحول یافته‌ای، حفظ می‌کند. البته باید متذکر شد که هنوز این قربانی به صورت پنهان انجام می‌شود و قطعاً تا حدود ۱۰۰ سال پیش در هند و در تاریخی معلوم میان آزتکهای آمریک انجام می‌شده است.

مفهوم این برکت بخشی مددی که روزگاری در ایران با عزاداریهای سیاوش همراه بوده است، تحول یافته و به عزاداریهای عمومی و دینی و برکت بخشی معنوی به شکل نوین مبدل شده است. شهید با مرگ خود دین را تغذیه و بارور می‌کند. حمل نخل در مراسم عزاداری ـ هر چند با درخت نخل ارتباطی ندارد ـ یادآور ارتباط این مراسم با جهان نباتی و ایزدگیاهی است.

پس ممکن است توجیه اسطوره‌ای آیینها تغییرکند ولی آیینها همان طورکه به آسانی پدید نمی‌آیند، به آسانی نیز از بین نمی‌روند، بلکه دنباله روی رسمی کهن هستند.

با بررسی آیینها و باور عامه به عناصری از سنتی دیرین برمی خوریم که هر چند در قالبی نو، هم چنان تداوم یافته است. شواهد و آیینهای ارایه شده در فصل پایانی این تحقیق سعی در ریشه یابی سرچشمه تفکرات و رفتارهای سنتی انسان در جوامع متمدن امروزی، به ویژه یافتن ردپاهایی از تداوم سنت پرستش الهه مادر و ایزد شهید شونده در ایران، دارد.

آیینهای باران خواهی و آب به هم پاشیدن همان جادوی باران آوری در داستان اینانا و دموزی است که به شکل آیین تموز در کردستان، مراسم کوسه گردان و... بر جای مانده است. گریستن زنان در عزاداریها نیز به همین منظور است. حاجی فیروز باروی سیاهش (نماد رفتن به جهان مردگان) و لباس سرخش (نشانه بازگشت به زندگی) و با رقص و پایکوبی خود، رقص جادویی باران سازی در دور آیین را زنده می‌کند.

شایان ذکر است که پیش از این مرحوم دکتر بهار و سرکار خانم دکتر مزداپور، از طریق اساطیر تطبیقی به این نتیجه رسیده بودند که اسطوره‌ی سیاوش به اسطوره‌ی بین النهرینی ایشتر و

تموز و اسطوره‌های آدونیس، سیبل و اتیس، شباهت دارد. ولی دکتر بهار در مقاله‌ی ***افسانه‌ها و زندگی مردم***[1] به کتابی به نام «باستان‌شناسی در آسیای میانه‌ی اتحاد شوروی» نوشته‌ی «فرومکین» اشاره می‌کند؛ در این کتاب گفته شده است که شورویها از طریق باستان‌شناسی مدارک فراوانی از دوره‌ی پیش از ایرانیها در آسیای میانه و دوره‌ی ایرانیها در آسیای میانه یافته‌اند که این امر را ثابت می‌کند. به نظر دکتر بهار حتی نام الهه‌ای که در آسیای میانه نقش الهه مادر را دارد با اسمهای سامی او قابل مطابقت است.

مرحوم دکتر بهار و خانم دکتر مزداپور با اندیشه خلاق و تلاشی دانش‌پژوهانه، به زیبایی درباره‌ی ایزد گیاهی بودن سیاوش بحث کرده‌اند، پس آنچه در این پایان نامه تازگی دارد تلفیق عناصر اسطوره‌ی سیاوش با یافته‌های باستان شناختی و مردم شناختی، برای تأیید یا اثبات این نظریه است.

امید است دلایل و شواهد و مدارک ارائه شده کافی و محکم و پاسخگوی ابهامات باشد.

۱ـ بهار، ۱۳۷۶، (الف)، ص. ۳۸۶.

فصل نخست

الهه‌ی مادر و آیین پرستش او در فرهنگهای کهن

مقدمه :

علم باستان‌شناسی جایگاه و مکان نخستین مراحل تطور انسان را در شرق آفریقا در دره «ریفت» *(Rift)*تعیین می‌کند. حدود هشت میلیون سال پیش انسان گونه‌ها از نخستی‌های اولیه جدا شدند. نخستین شکل انسانی در اروپا در ۳۵۰۰۰۰۰ سال پیش و نخستین انسان‌های شبیه به انسان حاضر، «انسان اندیشه ورز» *(Homo Sapiens)*، حدود ۴۰۰۰۰ سال پیش پدیدار گشتند.(۱)

با این که اکثر گزارشهای مربوط به تطور انسان، تکامل فیزیکی و فرهنگی آدمی را به دست مردان می‌داند، مطالعه استخوانهای انسان و اندازه‌ی جمجمه و افزایش اندازه‌ی مغز، بررسی الگوهای رفتاری نخستیهایی چون ایپها *(Ape)* و شمپانزه‌ها و بررسی ابزار و آلات، زیستگاهها، شرایط زیست محیطی و رژیم غذایی، احتمال دیگری مبنی بر نقش حیاتی زنان را مطرح می‌سازد.(۲)

یکی از راههای تشخیص اهمیت جایگاه جنس مرد یا زن در جامعه‌ی پیش تاریخی، میزان مرگ و میر آنهاست؛ رفتار ناخودآگاه والدین منجر به مرگ جنس کم اهمیت‌تر می‌شده است. مثلاً

1- Ehrenberg, 1969, p. 38. *2- Ibid, p. 42.*